

قدرت و امنیت در سنت سیاست‌نامه‌نویسی: مطالعه سیرالملوک خواجه نظام‌الملک

محمدعلی قاسمی*

چکیده

در این مقاله، با استفاده از روش اسکینر در قرائت متون سیاسی، تلاش می‌شود تا مسأله امنیت و ارتباط آن با برداشت خواجه نظام‌الملک، بررسی شود. به زعم خواجه نظام‌الملک، از شاخص‌ترین اندرزنامه / سیاست‌نامه نویسان، ربطی «ارگانیک» بین امنیت رعایا و قدرت سلطان وجود دارد. امنیت، باعث رونق و رفاه در کار رعایا می‌شود و پادشاه، با اخذ مالیات از رعیت مرفه، صاحب «خزانه و مساکر» بسامان می‌گردد. در عین حال، حفظ نوعی توازن و تعادل هم لازم است؛ به گونه‌ای که رعایا نتوانند در مقابل سلطان، استقلال و قدرت مقاومت کسب کنند و همواره میان رأفت و رهبت باشند. خواجه نظام، قدرت‌گیری سلاطین دیگر، خروج بددینان و مفسدین در دین، ضعف پادشاه و تردید او در استفاده از زور، بی‌کاری و تسلط زنان و کودکان بر ملک را، از عوامل اصلی ناامنی در قلمرو پادشاهی، یعنی موضوع اصلی امنیت می‌داند.

کلیدواژه‌ها: امنیت، سیاست‌نامه‌ها، قدرت، خواجه نظام‌الملک، ابعاد امنیت، تهدید

* دکتر قاسمی، دارای دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشد.

مقدمه

امنیت از ابتدایی‌ترین حوایج بشر است و از این‌رو، از ابتدا ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. این مفهوم، همچنین صبغه‌ای اجتماعی - سیاسی دارد و بنابراین آغشته به فرهنگ‌ها، نظرات، نگرش‌ها و عقاید گوناگون بوده و در ازمه و امکانه مختلف، معنا و مفهوم نسبتاً متفاوتی یافته است. بی‌گمان، همانگونه که امروزه به امنیت نیاز داریم، گذشتگان نیز چنین احتیاجی را حس می‌کردند و برای حفظ و تأمین آن راه‌ها و روش‌های مختلف اندیشیده و به کار می‌بستند. همچنین، به این دلیل که مفهوم امنیت، همواره در اجتماع خاصی معنا می‌شود، می‌توان این سؤال را طرح کرد که منظور، امنیت از دیدگاه چه کسانی است؟ بنابراین، می‌توان مسایل اصلی حوزه مطالعه امنیت را با این مسأله، یعنی «امنیت برای چه کسانی» ترکیب کرد و به این طریق، شاید بتوان این مفهوم را از دیدگاه متفکران سیاسی و اجتماعی کلاسیک مورد مطالعه مجدد قرار داد و از منظری نو به آراء آنها نگریست. در این مقاله، تلاش بر آن است تا با عنایت به متدولوژی جدید، به مفهوم امنیت و ربط آن با قدرت در یکی از برجسته‌ترین آثار سیاست‌نامه‌نویسی در دوران اسلامی، پرداخته شود. در آغاز، از معنای سیاست‌نامه و اندرزنامه‌ها و منطق آنها و سپس، از روش قرائت و مطالعه این قبیل متون بحث می‌شود و در ادامه، امنیت و ابعاد و مسایل مرتبط با آن و همچنین ربط امنیت با مقوله قدرت (و همین‌طور معنای قدرت) بررسی خواهد شد.

الف. اندرزنامه / سیاست‌نامه

در باب مؤلفات و نگارش‌های سیاسی در عالم اسلامی، آراء مختلفی مطرح شده است. اروین روزنتال، تقسیم‌بندی از دانش سیاسی در دنیای اسلام ارائه کرده که بعضی محققان نیز آن را پذیرفته‌اند. بر اساس تقسیم وی، سه دسته نگارش سیاسی را می‌توان بازشناسی کرد: یک، شریعت‌نامه‌نویسی که ارکان و شرایط حکومت مقبول و تابع احکام شریعت و دین را بیان می‌کند؛ نظیر الاحکام السلطانیة ماوردی.

دو. فلسفه سیاسی که مأخوذ از سنت یونانی و سریانی و و هلنیستی می‌باشد و فلاسفه مسلمان آن را پرورده‌اند. در عین حال، به واسطه فقدان شباهت بین وضع یونان باستان و عالم اسلام، این قبیل آثار عمدتاً در حالت انتزاعی صرف‌اند.

سه. سیاست‌نامه‌نویسی که در آن، محوریت با کسب و حفظ قدرت بوده و عمل سیاسی وجه نظر آن است و پادشاه در کانون تحلیل آن قرار دارد. (۱)

این تقسیم‌بندی را محققانی چون سیدجواد طباطبایی نیز پذیرفته‌اند (۲)؛ اما بعضی دیگر چون داود فیرحی، در صحت آن تردید کرده و مدعی شده‌اند که نوع تقسیم‌بندی فارابی، بنیان‌گذار فلسفه اسلامی، راه را برای ظهور سیاست‌نامه همواره کرده؛ زیرا در تقسیم‌بندی وی، سیاست‌نامه، جزئی از قلمرو فقه و فلسفه عملی قرار می‌گیرد و از این‌رو، منطق حاکم بر سیاست‌نامه‌ها را باید در درون نظام گفتاری و منطق تحولات این دو شاخه از عقل عملی ارزیابی کرد. (۳) در این خصوص، به نظر می‌رسد که اگر به لحاظ تئوریک هم بتوان این نظر را پذیرفت، در عالم عمل، سیاست‌نامه‌نویسان کمتر به فلسفه تمایل داشته و حتی مانند آنها سیستماتیک نمی‌اندیشیدند و احتمالاً از تقسیم‌بندی مزبور فارابی نیز مطلع نبودند.

در این مقاله، سیاست‌نامه‌ها در ذیل سنت وسیع‌تر و گسترده‌تر اندرنامه‌نویسی مطالعه خواهد شد. اندرنامه‌نویسی، سنتی کهن‌تر است. اندرزها به صورت حکمت‌هایی بیان می‌شدند که عمل به آنها خیر و صلاح این جهانی و یا آن جهانی و یا سعادت در هر دو عالم را تأمین و تضمین می‌کرد. در واقع، فرض نهفته در پس‌اندرنامه‌ها، آن است که افرادی با علم نافذ و حکیمانه، نکاتی را که رهنمون به سعادت دنیوی و اخروی است، بیان کرده‌اند و ابنای بشر باید تلاش کنند که حکمت‌های نهفته مزبور را درک و به آن عمل کنند. حکمت، با آنکه عموماً از زبان افرادی مشهور و مقبول نقل می‌شود؛ اما اغلب نمی‌توان گویندگان اصلی آن را تعیین و مشخص کرد. هانری دو فوشه کور، در این رابطه، بیان مفید و گویایی دارد:

«این اخلاق [اندرنامه‌یی]... نتیجه ذهنیت واحد و زنده چندین نسل است، می‌دانیم که سنت عبارت است از آنچه حافظه‌ها با فراموشی‌های پی‌درپی به یکدیگر منتقل می‌کنند: فراموش کردن کسی که آن گفتار را ایراد کرده، فراموش کردن زمان و مکان گفتار و بالاخره فراموش کردن صورت صحیح گفتار. آنچه فراموش نمی‌شود این

است که این گفتار تغییر شکل داده، روزی بیان شده است. حافظه، گفتار را بنا بر

تجربیات فرهنگی محیط / انتخاب و بازسازی می‌کند. (۴)

در واقع نیز عموم اندرزها و حکمت‌ها به قدری کلی و عام‌اند که در فرهنگ‌ها و موقعیت‌های مختلف، نظایری برای آنها می‌توان یافت و از این‌رو، در محیط و بستر سیاسی - اجتماعی و فرهنگی است که معنای مشخص و انضمامی پیدا می‌کنند. به بیانی دیگر، مؤلف اندرزنامه، حسب شرایط زمان و مکان خویش، به اندرزها جهت و معنا می‌دهد؛ یعنی اندرزهایی را که می‌توانند در شرایط مذکور راهگشا و مفید باشند، انتخاب کرده و یا همانطور که دو فوشه کور اشاره می‌کند، تغییر شکل می‌دهد تا مطابق شرایط آنها باشد. بنابراین، گاه ممکن است آنچه نقل می‌کنند، با موازین تحقیق انتقادی، فاقد اصالت و اعتبار باشند. (اغلب منقولات از فلاسفه یونانی، در اندرزنامه‌ها، از این دست می‌باشد و به ندرت در متن آثار فلاسفه، اثری از آنها می‌توان یافت. همچنین، اشاره‌ی خواجه نظام‌الملک به دلایل سقوط آل ساسان از نظر بزرگمهر وزیر این سلسله؛ نوعی بی‌توجهی به حقایق تاریخی است.)

می‌توان گفت که سیاست‌نامه، نوعی اندرزنامه است که در آن، نصایح و حکمت‌های سیاسی بیان می‌شود و مؤلف در آن به اقتضاء زمان و مکان و شرایط خویش، اندرزهایی از گذشتگان را نقل می‌کند، یا به آن شکل دل‌خواه و مفید برای شرایط خود را می‌دهد و یا آنها را برای هدف خاصی برگزیده و جهت‌گیری و اقدامات مشخصی را تجویز می‌کند. همین خاصیت گلچین‌کردن، موجب می‌شود که اغلب اندرزنامه‌ها، سیستماتیک و منظم نباشند و نتوان از آنها سیر تفکر منظمی استخراج کرد. غالب اندرزنامه‌نویسان، گاه به سنت فکری مشخصی هم وفادار نمی‌مانند و از فلاسفه، شعرا، کتب مقدس، احادیث، حکایات و روایات و انواع معارف دیگر در آثار خویش می‌گنجانند. به طبع، اندرزنامه‌نویسان، ذوق و مذاق‌های مختلف دارند و اندرزنامه‌ای که فقیه می‌نویسد، با اندرزنامه ادیب، متفاوت است و در اولی، شریعات رنگ و صبغه غالب‌تر خواهد داشت. با این حال، نکات مزبور، به معنای نفی تفکر و نظام فکری در این آثار نیست و بی‌شک، اندرزها از ذهنیت خاصی برمی‌خیزند، با جهان‌بینی خاصی سازگارند و مقتضای محیط خاصی می‌باشند. بنابراین، در مطالعه‌ای منظم، امکان استخراج نظام فکری از آنها وجود دارد.

ب. روش مطالعه سیاست‌نامه‌ها

برای تحقیق در متون کهن و کلاسیک، روش‌های متعددی استفاده می‌شود. در خصوص خواجه نظام، به دلیل آنکه زندگی وی با سیاست عجین بوده، سیاست دوران در شکل و محتوای اثرش، تأثیر گذاشته و از این‌رو، به نظر می‌رسد که روش تحقیق اسکینر در این زمینه، بیش از روش‌های موجود دیگر راهگشا باشد. اهم نکاتی که کوئنتین اسکینر برای فهم متون اندیشه سیاسی مطرح می‌سازد، به قرار زیرند:

یک. ژانر اثر در فهم اهمیت بسیاری دارد. برای مثال، اگر سرنخی داشته باشیم که اثری با قصد هجو و طنز تألیف شده، در آن صورت، نمی‌توان آن را به مثابه اثر فلسفی یا استدلالی مطالعه کرد. (۵)

دو. بین نیت مؤلف و انگیزه‌های او تفاوت وجود دارد. انگیزه‌ها، شرایط مسبوق بر ظهور اثر و شرایط تألیف‌اند؛ اما نیت، قصد، طرح و برنامه مؤلف است برای خلق نوعی اثر و یا تألیف اثر به شیوه‌ای خاص. (۶)

سه. اسکینر ایدهٔ افعال کلامی^۱ را از آوستین^۲ اخذ می‌کند که او نیز از ویتگنشتاین گرفته بود. آوستین و ویتگنشتاین، معتقد بودند که افراد با بیان یا نوشتن مطلبی، کاری انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، معلوم شد که کشف نیت مؤلف، نشان می‌دهد که قصد وی از نگارش / گفتن مطلب چه بوده (دفاع، حمله، نقد، رد و قبول آرا و نظریات موجود) است.

اسکینر، در این باب، با نقل جمله‌ای از کالینگوود به توسیع حدود و محتوای آن می‌پردازد. به زعم کالینگوود، برای فهم هر قضیه / گزاره، باید به دنبال سؤالی باشیم که این گزاره، جوابی به آن است. اسکینر مدعی است که هر عمل ارتباطی، همواره به شکل موضع مشخصی در داخل مکالمه یا احتجاج است. (۷) برای فهم گفته / نوشته‌ها، باید موضع اتخاذی را درک کرد؛ یعنی فهمید که مؤلف / گوینده با ادای مطلب مذکور، چه کاری می‌کرده است.

1 . Speech acts

2 . Austin

چهار. نیت، مبتنی و متکی بر عقیده‌ها می‌باشند. از این‌رو، می‌توان تفسیرهای ارائه‌شده از متن را با آنها محک زد. (۸) همچنین، به دلیل قرابت نیت و انگیزه‌ها، نیت می‌تواند در نقد فرضیات مفید باشند.

پنج. هر متفکری، حداقلی از انسجام فکری را دارد و از این‌رو، باید انتظار داشت که با قبول مجموعه‌ای از آراء، آراء مغایر و متضاد آن نظرات و ناقض آنها را مطرود بشمارد. متفکر نمی‌تواند رأی و نقیض آن را همزمان قبول کند. (۹)

بنابراین، از نظر اسکینر، هر مؤلف در موقعیت خاصی (زمان / مکان / وضعیت سیاسی و مانند آن) قرار دارد و از موضع خاصی، با نگرارش اثر، اعلام موضع می‌کند؛ اما طبعاً اقتضائات را در نظر می‌گیرد و برای بیان نظراتش، قالبی مشخص انتخاب می‌کند و برای تأیید مواضعش، از آنچه در قاموس^۱ زمانه وجود دارد، به صورت دخل و تصرف بهره می‌جوید. بنابراین، باید دید که چه چیزی او را به نوشتن برانگیخته (مسایل زمانه) و او در جواب به آنها (جواب‌های زمانه) چه نکاتی را از آراء و افکار متعارف اخذ کرده و در آنها چه تغییراتی ایجاد کرده است.

ج. آثار و اندیشه خواجه نظام‌الملک

نظام‌الملک، در مدتی نسبتاً طولانی، در شکوفاترین اعصار تمدن اسلامی، وزارت یکی از پهناورترین امپراتوری‌های اسلامی را بر عهده داشت. زندگی و دوران وی، به تفصیل و در مطالعات مختلف بررسی شده و در اینجا نیازی به تکرار آنها نیست؛ اما اشاره مختصر به چند عامل بالقوه و موجد تغییر در جامعه و عرصه سیاسی (دینامیسم‌های سیاسی و فرهنگی) و دربار آن روزگار که بر افکار و آراء خواجه تأثیر غیرقابل انکاری گذاشته‌اند، ضروری به نظر می‌رسد:

یک. نسبت سلطان و خلیفه: سلاجقه با وجود آنکه آل‌بویه شیعه‌مذهب را برانداختند و خلیفه را رها ساختند، اما خود همواره مطیع او نبودند و ضمن تمایل به کسب تأیید خلیفه، در تلاش بودند تا او را تحت تسلط خود درآورند. (۱۰) از بعضی عبارات خواجه، اعتقاد او به

خلافت آشکار است. برای مثال، در جایی از زبان عمرولیث سیستانی، خطاب به معتمد امیراسماعیل، نقل می‌کند که «مرا نه تو شکستی بلکه دیانت و اعتقاد و سیرت نیکوی تو و ناخشنودی امیرالمومنین بشکست» (۱۱) از گزارش دیدار وی با خلیفه در بغداد نیز، که در کتب تاریخی مکرر آمده، چنین استنباطی می‌توان کرد. در عین حال، خواجه در باب روابط خلیفه و پادشاه، ساکت است و در کانون توجه او، ملک و پادشاهی است. شاید در این امر، ملاحظه ولی‌نعمتان (سلاجقه) او یا حتی نگرانی از تحدید قدرت خود او (که به قول خودش در ملک شریک بوده) دخیل بوده باشد.

دو. رواج اختلافات مذهبی و فرقه‌ای: اختلافات فرقه‌ای و مجادلات نحل و فرق در عصر خواجه، در اوج خود بود و این مشاجرات، به بحث‌های لفظی و کلامی موقوف نمی‌ماند و در عمل نیز درگیری‌های خونباری روی می‌داد. برای مثال، راوندی در شرح اوضاع نیشابور بعد از حمله غزان، نقل می‌کند که طرفداران فرقه‌ها، اجتماع می‌کردند و به محل‌های فرقه‌های دیگر یورش می‌بردند و آتش زده و قتل عام می‌نمودند (۱۲) از نظر خواجه، که شافعی‌مذهب بسیار متعصبی بود و فقط دو مکتب فقهی شافعی و حنفی (مذهب ترکان سلجوقی) را صحیح می‌دانست (۱۳)، می‌توان دو دسته اختلافات را تشخیص داد: اختلافات دینی و اختلافات مذهبی؛ یعنی اختلاف بین مذاهب اسلامی. خواجه چون ادیان دیگر را منسوخ و باطل می‌دانست، ممانعت از ورود پیروان آنها به دستگاه و دیوان را ضروری می‌شمرد. در اختلاف بین مذاهب اسلامی نیز تساهل ظاهری خواجه، چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. به زعم مورخین و مفسرین، احتمالاً یکی از محرکه‌های قتل عمید کندی، وزیر حنفی‌مذهب سلاجقه، همین قسم اختلافات بوده است. در باب فرق شیعی که با اسامی مختلفی چون مذهب خارجی رافضی، شاعی و قرمطی و نظایر آن از آنها یاد می‌کند، بسیار سختگیر و بی‌گذشت است و مفصل‌ترین قسمت‌های سیرالملوک نیز به توجیه مقابله با آنها اختصاص یافته و نمونه‌های تاریخی زیادی از خروج خوارج (من جمله شیعیان) ذکر می‌کند.

سه. اختلافات داخل دربار: نقش خواجه در قتل عمیدالملک کندی و نسبت‌دادن آغاز سنت «وزیرکشتن» به خواجه (۱۴)، اگر هم واقعیت تاریخی نداشته باشد، حکایت از اوضاع پرنقار و

نفاق داخل دربار و روابط مملو از مخاصمت بین بازیگران آن دارد. اختلافات درباری خواجه را می‌توان در سه دسته جای داد:

۱. اختلافات خواجه با ملک‌شاه که ظاهراً از رفتار درشت خواجه و فرزندان وی با گماشتگان و خاصگان سلطان و تضریب بدخواهان خواجه سرچشمه می‌گرفته است.

۲. اختلافات خواجه و درباریان که به ویژه می‌توان به اختلاف او با ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه اشاره کرد که می‌کوشید تاج‌الملک ابوالغنائیم، وزیر پسرش برکیاروق، را وزیر سلطان سازد، (۱۵) و شاید قسمتی از توصیه‌های خواجه برای منع مداخله زنان در امور سیاسی، با عنایت به این اختلاف باشد.

۳. اختلافات خواجه و رقبا که تلاش می‌کردند با سعایت و ایجاد شایعات، خواجه را ساقط کنند و خود به جای او بنشینند (نظیر بدگویی سیدالروساء ابوالمحاسن از خواجه که با توفیق خواجه و مرگ ابوالمحاسن پایان پذیرفت).

به هر حال، خواجه می‌کوشد در شرایطی که به اختصار ترسیم و تشریح شد، برای حفظ قدرت پادشاه و در عین حال حفظ خود و فرزندان در قدرت، ترویج مذهب مختار خویش و طرد بدمذهبان و مخالفان، راهنمایی‌هایی به سلطان ارائه کند؛ رهنمودهایی که حاوی همه موارد فوق باشد و در عین حال، خواجه را نیز از رقبا مصون داشته و در مقابل رقبیان و دشمنان محفوظ بدارد.

به غیر از کتاب سیرالملوک (= سیاست‌نامه)، آثار دیگری هم به خواجه نسبت داده شده که فاقد اعتبارند. وصیت‌نامه‌ای منتسب به خواجه نیز در دست است که در صورت صحت انتساب نیز، نکته‌ای افزون بر سیرالملوک ندارد. (۱۶)

د. امنیت از دیدگاه خواجه نظام‌الملک

عصر خواجه، دوره‌ی ماقبل مدرن است و بنابراین، آن دوران را نمی‌توان با مفاهیمی امروزی چون امنیت ملی و منافع مطالعه کرد. نگرش متفکران آن دوران، به یک معنا، نخبه‌محورانه است؛ یعنی هدف اصلی آنها حفظ قدرت پادشاه و در مورد خواجه، پادشاه و اطرافیان دین آموز پادشاه است که می‌کوشند سلطان را به رعایت حداکثری شرایع دینی ترغیب کرده و او را

یاری دهند. این بدان معنا نیست که خواجه نظام و همروزگاران‌ش به امنیت نوع بشر و افراد واقعی نمی‌نهادند. در روزگاری که ناصر خسرو در سفر دور و درازش، در عرب و عجم، فقط در چهار موضع «عدل و امن» دیده است، (۱۷) معاصران خواجه نیز به اهمیت امنیت وقوف داشتند؛ کما اینکه در نصیحه‌الملوک منتسب به غزالی آمده است:

«... و هر چند نعمت بسیار بود، رعیت را بی‌ایمنی نگوارد و اگرچه نعمت اندک بود، با ایمنی بر رعیت خوشگوارتر بود.» (۱۸) نمی‌توان پذیرفت که خواجه ایمنی و امنیت را برای رعیت یا ملک، از نظر دور بدارد. آراء خواجه را در این باب شاید بتوان به شرح زیر تنظیم نمود:

یک، ربط ارگانیک امنیت رعیت و قدرت سلطان: می‌توان از نظر خواجه و برخی معاصرانش، ربط امنیت پادشاه و امنیت افراد و در واقع «رعایا» را به صورتی «ارگانیک» ترسیم نمود؛ بدین معنا که وجود ثبات و امنیت و فقدان آشوب و ناامنی، موجب رونق کار رعایا و افزونی نعمت می‌شود؛ زیرا که در حالت اطمینان و ایمنی، امید به کسب درآمد در آینده افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاری در کشت و زرع و یا تجارت و نظایر آن افزون می‌گردد. در عین حال، رونق اوضاع رعایا، باعث می‌گردد که پادشاه و حاکم به سهولت و با فراغ بال، بتواند مالیات و دیگر حوایج امر ملک‌داری را از آنان وصول کند و این به معنای قدرت‌یافتن پادشاه و ملک و رونق خزانه دولت است. به بیان دیگر، چرخه‌ای قابل تصور است که در آن افزایش ثبات و ایمنی، رشد و رونق اوضاع رعیت و به دنبال آن قوت‌گرفتن حاکم و حکومت، در پی هم می‌آیند. معکوس این رابطه نیز قابل تصور است و در نصیحت‌نامه‌ها، سلطان از ایجاد چنین «دور باطلی» برحذر می‌شود: هرگاه سلطان جور ورزد، رعیت آواره و فقیر می‌شود و خزانه شاه تهی می‌گردد (۱۹) و در آن صورت، اگر تهدیدی متوجه ملک شود، حفظ عساکر و قوای مسلح میسر نخواهد بود و ملک از دست خواهد رفت. بنابراین، امنیت سلطان و رعیت در هم تنیده است. از سوی دیگر، معادله و موازنه بسیار حساسی نیز بین امنیت دو طرف باید برقرار باشد؛ یعنی اگر سلطان از قوه قهریه و سیاست رهبت استفاده نکند، رعایا از پس کار خویش نخواهند رفت و احتمالاً بر یکدیگر ظلم خواهند کرد و جور یکساله رعیت بر یکدیگر، با جور صدساله

سلطان بر رعایا برابری می‌کند. در واقع، پیدایش ناامنی و «ویرانی زمین» از دو چیز است؛ عجز پادشاه و جور او (۲۰) و سلطان باید توازنی ظریف را بین رأفت و رهبت حفظ کند.

دو. ربط امنیت، دین و پادشاهی: عامل دین نیز به اندازه پادشاهی، در ایجاد امنیت یا ناامنی مؤثر است. تعبیر توامان بودن ملک و دین که ظاهراً در متون قبل از اسلام هم وجود دارد، در کتاب سیرالملوک نیز مورد تأکید است. به عقیده خواجه، مهم‌ترین چیزی که پادشاه را لازم است، دین درست است؛ زیرا خلل در دین، خلل در ملک را به همراه دارد و عکس آن هم صحیح است:

«هرگه در مملکت اضطرابی پدید آید در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند. و هرگه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه رنجه‌دل دارند.» (۲۱)

از همین روست که خواجه، پادشاه را به پژوهش دائمی در دین دعوت می‌کند و آن را بر سلطان واجب می‌شمارد؛ زیرا این کار باعث می‌شود که مبتدعان و بدمذهبان نتوانند او را از راه ببرند. (۲۲) به این ترتیب، قدرت گرفتن ملک به معنای سالم ماندن دین نیز می‌باشد و سلامت و پاکی دین نیز مانع بروز و ظهور خوارج و دشمنان ملک است. در نتیجه، رونق کار رعایا به واسطه وجود امنیت، باعث قدرت‌گیری ملک می‌شود و حراست ملک از دین و حفظ خلوص آن، موجب حفظ امنیت و مانع بروز آشوب می‌گردد.

تحلیل خواجه نظام‌الملک از ظهور خوارج، جالب توجه است. خواجه، خوارج را دارای مذهب مشخص نمی‌داند و معتقد است که آنها در هر زمان ظهور کرده‌اند و به دلیل آنکه خواجه، همه مذاهب را غیر از «مذاهب حقه» مورد نظرش، ناشی از هوس و هوی می‌داند، (۲۳) معلوم می‌شود که به عقیده او، خوارج به انگیزه‌های نفسانی خروج می‌کنند و در واقع، دین را وسیله کار خویش قرار داده‌اند. خواجه خود در فصول مشبعی که به تحلیل مسأله خروج روافض و خوارج اختصاص داده، به این نکته اشاراتی دارد. اگر این نکته از خواجه پذیرفته شود که انگیزه قدرت‌طلبی و تسخیر ملک، موجب می‌شود که افرادی، بهانه‌های واهی و نفسانی و به ظاهر مذهبی و مدلل، برای پوشاندن سائقه واقعی خویش مهیا سازند، در آن صورت، نظر خواجه به بعضی آراء جدید شباهت تامی خواهد داشت که بر اساس آنها،

قدرت، معرفت را تولید می‌کند. در واقع، به عقیده خواجه نیز در اصل انگیزه و «میل به قدرت» است که توجیحات شرعی (= البته غیرحقیقی به زعم خواجه) برای اعمال و مقاصد افراد مهیا می‌کند. این ایده ابرازنشده خواجه در سیره عملی وی نیز انعکاس دارد که به آن اشاره خواهد شد (تأسیس نظامیه‌ها).

ه. عوامل مخل امنیت از نظر خواجه نظام‌الملک

خواجه نظام، از مفاهیم مذکور در این تحقیق به صورت مشروح و مشخص بحث نمی‌کند و طبعاً آنچه ذکر خواهد شد، بازسازی نظریات اوست. در این باب، خواجه معتقد است که عوامل متعددی در بروز ناامنی در ملک و تهدید «سوژه» اصلی امنیت یعنی پادشاه دخیلند:

یک. پادشاهان و حکومت‌های دیگر؛ اگرچه از این تهدید که اغلب به صورت تصرف کامل یا ناقص قلمرو پادشاهی بود، به تفصیل بحث نمی‌شود و فقط در بحث از نحوه مواجهه با سفیران است که خواجه مدعی می‌شود بسیاری از رسولان با صدها هدف نهانی و مخفی می‌آیند و می‌خواهند بر اوضاع مملکت و از جمله راهها، رودها، شیوه‌های لشگرکشی، قدرت پادشاه، وزیران و اوضاع سپاهیان اطلاع یابند تا برای چیره‌شدن بر ملک به تدبیر بیاندیشند. کار رسولان فریب است؛ یعنی با ظاهر دوستانه می‌آیند و هدایا می‌آورند و خیال پادشاه را از خطر منحرف می‌کنند و گاه پس از برگشتن رسول، لشگر دشمن تاختن می‌آورد. (۲۴)

دو. ظهور بددینان و خوارج؛ اشاره شد که گروههایی، مذهب یا عقایدی را بهانه قرار می‌دهند و در پوشش آن و با فریب مردم، به دنبال کسب قدرت و نابودی ملک می‌روند. خواجه برای مقابله با این قبیل گروهها، راههای متعددی را مطرح می‌کند: گماشتن جاسوسان و منهبان و نظارت «نامحسوس» بر اعمال گماشتگان حکومت و همین طور گزینش عمال حکومت در زمان ورود آنها به دیوان یا دستگاه حکومت. به زعم خواجه نظام، همواره دبیران و گماشتگان، باید از پاک‌مذهبان خراسانی باشند نه از بددینان شیعه* و رافضی عراقی

* بدیهی است که پژوهشکده مطالعات راهبردی مذهب تشیع را دین حنیف و اسلام راستین می‌داند و ذکر شیعیان در گروه بددینان صرفاً به دلیل رویکرد خواجه نظام‌الملک به این مذهب و به منظور آشناسازی مطالعه‌کنندگان محترم با دیدگاههای وی می‌باشد.

(= غرب ایران امروزی) و در صورت کسب اطمینان از وجود چنین افرادی، یعنی روافض و شیعیان در دستگاه حکومت، باید بی‌درنگ آنها را برکنار نمود (۲۵)؛ زیرا آنان، منتظر فتور و ضعف در حکومت‌اند تا کینه خویش آشکار سازند و به هم‌مذهبان خود کمک می‌کنند تا علیه حکومت برآشوبند.

سه. ضعف پادشاه؛ خواجه، همانند بسیاری از معاصران و اسلاف و اخلاف خویش، می‌پندارد که مردم روزگار او برخلاف مردم روزگاران سابق، اهل ادب و شرم نیستند و پادشاهان و ترکان مانند سابق، درد دین و مبارزه با بددینان را ندارند. (۲۶) به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که برخلاف برخی معاصران و یا اندرزنامه‌نویسان، عصرطلایی خواجه نزدیک است. همین ضعف و سهل‌انگاری در دفع بددینان، به عقیده خواجه، موجب ویرانی ملک خواهد شد. ضعف حکومت، جری‌شدن رعیت و آشوب را به دنبال دارد. در نصیحه‌الملوک منتسب به غزالی که در عصر خواجه تدوین شده، بدبینی بیشتری مشاهده می‌شود: «... این خلائق امروزی، نه چون خلائق پیشین‌اند، که زمانه بی‌شرمان و بی‌ادبان و بی‌رحمتان است، و نعوذ بالله اگر سلطان اندر میان ایشان ضعیف و بی‌قوت بود، بی‌شک ویرانی جهان بود.» (۲۷) بنابراین، پادشاه باید ضمن داشتن قدرت، از آن برای ارعاب و ترهیب رعایا نیز استفاده کند تا آنان آشوب و خطری برای ملک ایجاد نکنند و به کار خویش مشغول باشند.

چهار. بی‌کاری رعیت و بالاخص لشکریان؛ منع بی‌کاری رعیت، از رایج‌ترین پندهای اندرزنامه‌های سیاسی است. به زعم خواجه، بی‌کاری، موجب محرومیت است و محرومیت باعث می‌شود که عده‌ای از ملک ناامید شوند و به دنبال ملک دیگر یا خداوند کلاهی روند تا مکنت و دولتی کسب کنند. ظاهراً در آن دوران، شخصی به ملک‌شاه پیشنهاد می‌دهد که تعداد لشکریان چهارصد هزار نفری را به هفتاد هزار تن کاهش دهد و مبلغی را که صرف آنها می‌شود، در خزانه نگه دارد. خواجه مدعی است که چنین شخصی، فساد در ملک می‌جوید؛ زیرا بیش از سیصد هزار لشگری بی‌کار، خود معضل بزرگی برای ملک خواهند بود (۲۸) و از اینها گذشته، لشکریان برای حفظ و بسط ملک لازم‌اند و هرچه بیشتر باشند، بهتر است.

پنج. تسلط زنان و کودکان بر امور ملک؛ بعد از بحث خوارج، مفصل‌ترین موضوع کتاب سیرالملوک، بحث از منع دخالت زنان در امور ملک و مملکت است. دلایل خواجه در این راه،

نکاتی است که کم و بیش در آن عصر مقبولیت داشت. زنان به دلیل آنکه اهل سترند و اطلاعی از ملک‌داری پیدا نمی‌کنند، واجد نقصانند. خواجه، برای اثبات این دعوی، به حکایات، روایات و احادیث هم‌متشبه می‌شود. به زعم وی، غرض از وجود زنان، تداوم گوهر نسل است و به این دلیل، شاید تربیت آنان برای ملک‌داری هم قابل قبول نباشد. به نظر خواجه، هرگاه زنان بر ملک مسلط شدند، زوال پادشاهی روی داده است. (۲۹) نمونه آن سلطنت آل ساسان است که به قول بزرگمهر، کار را به زنان و کودکان سپردند. (۳۰) بی‌تردید در پشت این توصیه و دعوی، مجادله و اختلاف وی و ترکان خاتون، نهفته است؛ اما نمی‌توان انکار کرد که منع مداخله زنان در امور مهم و مضار مشورت با آنان، از معارف مرسوم و مقبول آن روزگار بوده است.

و. قدرت به مثابه ابزار حفظ امنیت

اگر در عوامل مخل امنیت دقت شود، جز دخالت زنان که محتاج تدبیر است و منع بی‌کاری رعیت که «برنامه‌ریزی» می‌طلبد، مابقی با حفظ و تقویت قدرت نظامی قابل حصول‌اند. به بیان دیگر، اگر پادشاه قدرت نظامی و عساکر کافی داشته باشد و بتواند در صورت ضرورت، رعیت را مرعوب ساخته و سیاست کند و قدرت و ابهت کافی داشته باشد تا بتواند پادشاهان ممالک مجاور را از حمله بازدارد یا آنها را دفع کند و یا با قدرت نظامی خود بتواند خروج خوارج را مانع شود، تهدید مشخصی متوجه ملک نخواهد بود. با این حال، قدرت نظامی و قوه قهریه، تنها ابزار مقابله با تهدیدات علیه امنیت مملکت نیستند. خواجه نظام، سیستمی چندلایه برای نظارت بر گماشتگان و عمال حکومت پیشنهاد می‌کند که مانع از ظلم به رعایا و نارضایتی آنها شده، از رخنه خوارج در دیوان و دستگاه مملکت جلوگیری کرده و حفظ مذهب صحیح را در پی دارد. علاوه بر اینها، خواجه معتقد است که پادشاه باید از طریق جاسوسان و منهبان، همواره از اوضاع عمال و اعمال آنها آگاه شود و در صورت بداندیشی، آنها را در نطفه خفه کند. (۳۱)

با این حال، می‌توان قدرت را اصلی‌ترین ابزار حفظ امنیت دانست. اشاره شد که تلقی خواجه نظام از قدرت، اگرچه در درجه اول نظامی است؛ اما به قدرت نظامی و قوه قهریه محدود نمی‌شود. اولویت‌داشتن قدرت نظامی و قهریه، البته قابل فهم است؛ زیرا امنیت مورد

نظر خواجه، حفظ مرزها و قدرت پادشاه در مقابل مخالفان و معارضان ملک است که در درجه اول خوارج و روافض می‌باشند. از همین‌رو، خواجه ضمن توصیه به تقویت لشکر، قدرت و کثرت آن را نیز مفید می‌داند:

«بنده خواستی که بجای این چهارصد هزار، هفتصد هزار مرد داشتی، از بهر آن که چون مرد بیش بودی غزنین و سند و هند خداوند را بودی و همه ترکستان و چین و ماچین نیز داشتی و یمن و حبشه و بربر و نوبه نیز داشتی و در مغرب و شام شامات و اندلس تا قیروان مغرب نیز داشتی و همه روم در طاعت بودی از جهت آن که هر پادشاهی را که لشکر بیشتر، ولایت بیشتر باشد و هر که لشکر کمتر ولایت کمتر.» (۳۲)

به طبع، در آن عصر، مرزها فقط با قدرت نظامی و قوه قهریه تعیین می‌شدند و هیچ سرحدی مقدس و معتبر به شمار نمی‌آمد. بنابراین، قدرت نظامی برابر بود با وسعت سرزمین و قدرت بیشتر پادشاهی و البته قدرت و ثروت بیشتر، می‌توانست لشکر مجهزتر و پرشماتری فراهم کند و از این‌رو، توان «بازدارندگی» و امنیت آن بیشتر بود.

به هر حال، قوه قهریه به‌رغم قابلیت‌هایی که دارد، همواره کارآمد نیست و یا دست کم کارآیی آن برای همیشه قابل تضمین نیست. برای مثال، قوه قهریه می‌تواند خوارج را سرکوب کند، اما نمی‌تواند مانع ظهور خوارج جدید شود. بنابراین، خواجه به تعبیری امروزی، به «قدرت نرم / نرم‌افزاری» نیز توجه می‌کند و ترویج شرایع و احکام دین صحیح و مهم‌تر از اینها، تربیت اساتیدی را که بتوانند به «شبهات» پاسخ گویند و مذاهب باطل را رد کنند، از وظایف حکومت می‌داند. در عمل نیز خواجه نظام دست به تأسیس مدارس نظامیه زد که در آن فقط کلام اشعری و فقه شافعی و گاه حنفی تدریس می‌شد. هدف خواجه از این کار، مقابله با روافض و بدمذهبان مورد نظر وی از طریق ترویج دین و «اعتقاد نیکو» بود. هدف آن بود که در برادر ملک، یعنی دین نیز، آیین صحیح حاکم و رایج باشد و عقاید باطل از جامعه رخت بریندد؛ نوعی یک‌دستی و تجانس عقاید و آرا ایجاد شود تا از این راه، ملک ثبات و تداوم یابد و ناامنی و بی‌ثباتی که از خروج روافض ناشی شده، از میان برخیزد و طریق رفض بی‌طرفدار شود و همگان عقیده صحیح را برگزینند و نه در دین خللی ماند و نه در ملک. اگرچه تدبیر مذکور نتیجه معکوس داد و در تعدادی از نظامیه‌ها، مشاجرات و مجادلات فرقه‌ای تا سرحد

خون‌ریزی و تعطیلی پیش رفت (۳۳) و نظمی و نسقی که خواجه مدنظر داشت، هیچ‌گاه حاکم نشد.

با این حال، تدبیر عملی خواجه، مؤید دیگری بر این نظر است که به عقیده او، معرفت می‌تواند محصول قدرت سیاسی باشد. به عبارتی روشن‌تر، قدرت می‌تواند معرفتی متناسب با خود و تقویت‌کننده خویش تولید نماید. دعوت خواجه نظام از علمای شافعی در تبعید برای بازگشت به خراسان و تدریس در مراکز مورد تأیید و نظر خواجه، می‌تواند از مؤیدات این نظر به حساب آید. نکته دیگر آنکه، همانطور که ذکر شد، به نظر می‌رسد که از نظر خواجه، رعیت قوی با حکومت و مملکت مقتدر تلازم دارد. رعایایی که از رونق زراعت و تجارت برخوردارند، بهتر می‌توانند به مملکت کمک کنند و مالیات بپردازند و از این‌رو ملکی قوی‌تر و به تبع آن لشگری مقتدرتر خواهند داشت و اگر پادشاه، مراعات حال رعیت را نکند، خود نابودی ملک خویش را موجب می‌شود.

نتیجه‌گیری

سیرالملوک، اثر خواجه نظام الملک، یکی از آثار شاخص در زمینه اندرزنامه‌نویسی سیاسی یا سیاست‌نامه‌نویسی است. خواجه در این اثر، به شکل غیرمستقیم، نظرات قابل توجهی را در باب امنیت در دولت کلاسیک ماقبل مدرن بیان می‌کند. وی ضمن توأمان دیدن ملک و دین و تأکید بر ضرورت حفظ و تقویت هر یک برای تقویت و تحکیم دیگری، بین امنیت رعایا و قدرت و عظمت پادشاه نیز رابطه‌ای برقرار می‌کند. سوژه اصلی، امنیت پادشاه و حدود مملکت است. این امنیت، مخاطرات داخلی و خارجی دارد که خواجه نظام با عنایت به قدرت نرم و قدرت سخت و همچنین برقراری سیستمی چندلایه از نظارت‌ها و مراقبت‌ها، می‌کوشد که راههای حفظ و تحکیم قدرت ملک و برقراری امنیت و به دنبال آن، برقراری رفاه و رونق دین را بیان کند. قدرت، اعم از نرم و سخت، عامل تولید امنیت است و قدرت رعیت و در عین حال هراسش از پادشاه و امیدش به او، باعث اقتدار و قدرت‌گیری مُلک و مَلِک است.

یادداشت‌ها

1. Rosenthal, Erwin, *Political Thought in Medieval Islam*, London: Cambridge Univ. Press, 1962 pp. 62ff.
۲. طباطبایی سیدجواد، *زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران*، ویراسته جدید، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲.
۳. فیرحی، داود، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۵۷.
۴. دو فوشه کور، شارل هانری، *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*، ترجمه: محمدعلی امیرمعزی، عبدالمحمد روحبخشان، تهران، مرکز دانشگاهی، انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۷، ص ۷.
5. Skinner, Quentin, "Visions of the politics", Vol.1, *Regarding the Method*, Cambridge: Cambridge Univ. Press, 2002, P. 96
6. Ibid, p. 98.
7. Ibid, p. 115 – 6.
8. Ibid, p. 119.
9. Ibid, p. 120.
۱۰. سلیمان الراوندی، محمدبن علی، *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح، محمد اقبال تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳-۱۰۲.
۱۱. خواجه نظام‌الملک، *سیرالملوک سیاست‌نامه*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۲۷.
۱۲. *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، پیشین، ص ۱۸۲.
۱۳. *سیرالملوک*، پیشین، ص ۱۲۹.
۱۴. *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، پیشین، ص ۱۱۸.
۱۵. بنداری اصفهانی، *تاریخ سلسله سلجوقی (زیده النصر، و نخبه العصر)*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۱۰۹.
۱۶. یوسف بن علی مستوفی، *خردنامه: اثری از قرن ششم هجری*، به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.

۱۷. دبیر سیاقی، محمد، (به کوشش)، *سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی، مروری با حواشی و تعلیقات و فهارس اعلام تاریخی*، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹.
۱۸. محمدبن محمدغزالی طوسی، *نصیحه الملوک*، به تصحیح و حواشی: جلال‌الدین همایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۱، صص ۳۰-۱۲۹.
۱۹. *سیرالملوک*، پیشین، ص ۱۲.
۲۰. *نصیحه الملوک*، پیشین، ص ۱۱۱، صص ۲-۱۳۱.
۲۱. *سیرالملوک*، پیشین، ص ۸۰.
۲۲. همانجا، ص ۷۹.
۲۳. همانجا، ص ۱۲۹.
۲۴. همانجا، صص ۲-۱۳۱.
۲۵. همانجا، ص ۲۱۶.
۲۶. همانجا، ص ۱۲۹.
۲۷. *نصیحه الملوک*، پیشین، ص ۱۳۱.
۲۸. *سیرالملوک*، پیشین، صص ۴-۲۲۳.
۲۹. همانجا، ص ۳-۲۴۲.
۳۰. همانجا، ص ۲۴۶.
۳۱. همانجا، صص ۳۰ به بعد.
۳۲. همانجا، ص ۲۲۴.
۳۳. کسایی، نورا...، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۷.